

Etymology of the root "WST" in Semitic languages and the reinterpretation of the concept of "Ummat-e Wasat" in the Holy Quran based on it

Mohammad Hosein Akhavan Tabasi*, Mohammad Mahdi Farrahi**

Hosein Shojaei***

Abstract

The root "WST" is a root that is used in various forms in the Holy Quran, and its most important use is reflected in the concept of "ummat-e wasat"(Baqarah/143) .The lexicographers have mentioned two separate meanings (middle/superior) and some other marginal meanings for this root. The commentators of the Holy Quran have also expressed different and sometimes scattered opi The root "WST" is a root that is used in various forms in the Holy Quran, and its most important use is reflected in the concept of "ummat-e wasat"(Baqarah/143) .The lexicographers have mentioned two separate meanings (middle/superior) and some other marginal meanings for this root. The commentators of the Holy Quran have also expressed different and sometimes scattered opinions based on these meanings under the relevant verses, especially about the ummat-e wasat. Meanings such as justice, chosen one, moderation or mediator between the Ummah and the Prophet (PBUH) are the most important of these opinions. The present research, using the method Etymology, has studied cognates of "wasat" in

* Researcher of the Center for Interdisciplinary Quranic Studies, Jihad Daneshgahi; Ph.D student of Quran and Hadith Sciences, Tarbiat Modares University, mhat.isu@gmail.com

** Ph.D. in Qur'an and Hadith Sciences, University of Tehran, (corresponding author)
Mohammadfarrahi2011@gmail.com

*** Researcher of the Center for Interdisciplinary Quranic Studies, Jihad Daneshgahi; Ph.D student of Quran and Hadith Sciences, University of Tehran, shojaehosein030@gmail.com

Date received: 08/05/2022, Date of acceptance: 11/09/2022



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

Semitic languages in order to discover and reveal the semantic components in the root WST and judge between the opinions based on it. This research came to the conclusion that the root WST in Arabic is a Homonymy that is derived from two completely separate roots with two completely different meanings. This root in the phrase "Ummat-e Wasat" does not mean middle or moderate, but means "powerful, leading and superior".

nions based on these meanings under the relevant verses, especially about the ummat-e wasat. Meanings such as justice, chosen one, moderation or mediator between the Ummah and the Prophet (PBUH) are the most important of these opinions. The present research, using the method Etymology, has studied cognates of "wasat" in Semitic languages in order to discover and reveal the semantic components in the root WST and judge between the opinions based on it. This research came to the conclusion that the root WST in Arabic is a Homonymy that is derived from two completely separate roots with two completely different meanings. This root in the phrase "Ummat-e Wasat" does not mean middle or moderate, but means "powerful, leading and superior".

Keywords: Holy Quran, WST, Ummat wasat, Etymology, Homonymy, Semitic Languages

ریشه‌شناسی ماده «وسط» در زبان‌های سامی و بازخوانی مفهوم «امت وسط» در قرآن کریم بر پایه آن

محمدحسین اخوان طبسی*

محمد مهدی فرهی**، حسین شجاعی***

چکیده

ماده ثلاثی «وسط»، ماده‌ای است که با صورت‌های مختلف در قرآن کریم به کار رفته و مهم‌ترین کاربرد آن در مفهوم «امت وسط» (بقره/۱۴۳) بازتاب یافته است. لغت‌شناسان برای این ماده دو معنای مجزا (میانه/ برتر) و برخی معانی حاشیه‌ای دیگر ذکر کرده‌اند. مفسران قرآن کریم نیز مبتنی بر این معانی، نظرات مختلف و گاه متشکلی را در ذیل آیات مربوطه، به‌ویژه امت وسط ابراز داشته‌اند. معنای ای چون عدل، برگزیده، میانه‌روی و یا واسطه میان امت و پیامبر (ص)، مهم‌ترین این نظرات هستند. پژوهش حاضر با استفاده از روش ریشه‌شناسی واژگان، همزادهای وسط در زبان‌های سامی را مطالعه کرده تا مؤلفه‌های معنایی در ریشه وسط کشف و آشکار گردد و بر اساس آن، میان اقوال داوری شود. این پژوهش به این نتیجه دست یافت که ماده وسط در زبان عربی، یک مشترک لفظی است که خود برگرفته از دو ریشه کاملاً مجزا

* پژوهش‌گر مرکز مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن کریم، جهاد دانشگاهی، دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، mhat.isu@gmail.com

** دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)،

Mohammadfarrahi2011@gmail.com

*** پژوهش‌گر مرکز مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن کریم، جهاد دانشگاهی، دانشجوی دکتری علوم قرآن و

حدیث، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، shojaeihosein030@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۰



با دو معنای کاملاً متفاوت است. این ماده در ترکیب «امت وسط» نه معنای میانه یا معتدل، که معنای «توانمند، پیشرو و متقدر» را دارد.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، وسط، امت وسط، ریشه‌شناسی، اشتراک لفظی، زبان‌های سامی.

۱. مقدمه و طرح مسئله

ماده ثلاثی «وسط» ۵ مرتبه در آیات قرآن کریم به کار رفته است. این ماده در سه آیه بر وزن أفعل - فُعلی (أوسط - وُسطی) آمده (بقره/۲۳۸؛ مائده/۸۹؛ قلم/۲۸)، در یک مورد صورت فعلی این ماده کاربرد یافته (عادیات/۵) و در یک مورد نیز در قالب صورت وصفی ساخت یافته است. مورد اخیر، در آیه ۱۴۳ سوره بقره آمده و زمینه‌ساز ساخت مفهوم «امت وسط» در ادبیات اسلامی شده است: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...» (بقره/۱۴۳).

لغت‌شناسان برای ماده وسط دو طیف معنایی را ذکر کرده‌اند: نخست معنای «میانه و بین دو طرف بودن»، و دوم معنای «بهتر و برتر». همچنین در تفاسیر قرآن کریم، این دو معنا بازتاب یافته است؛ به نحوی که در هر ۵ مورد از موارد کاربرد وسط در آیات قرآنی، هر دو معنای میانه و برتر از سوی مفسران بیان شده و محتمل دانسته شده است. در این میان، آیه ۱۴۳ سوره بقره و مفهوم «امت وسط»، چالش‌برانگیزترین کاربرد وسط در آیات قرآنی است و اختلافات گسترده و غیرقابل جمع‌پیرامون معنا و مصداق آن شکل گرفته است. این تشکیک و تکثر آراء، عمده‌تاً ریشه در مباحث لغت‌شناسان و دو معنای مذکور دارد.

پژوهش‌های موجود درباره این موضوع، تنها به بازگویی نظرات لغت‌شناسان درباره ماده وسط پرداخته و سپس احوال مفسران درباره مفهوم امت وسط را مرور کرده و دسته‌بندی نموده‌اند. مثلاً غیاثی و نیازی در مقاله *امت وسط از دیدگاه مفسران فریقین* (۱۳۹۵)، امت وسط را از دیدگاه فریقین مورد مطالعه قرار داده و در نهایت، نظر مشهور شیعه مبنی بر آن‌که مراد از امت وسط، ائمه اهل بیت علیهم‌السلام هستند را پذیرفته‌اند. خوش‌منش نیز در مقاله *ام القری» پایگاه جهانی «امت وسط»* (۱۳۹۳) امت وسط را به معنای امتی که دور از افراط و تفریط هستند گرفته است. رقیه بصیری نیز در پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان *بررسی تطبیقی دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت درباره امت وسط در قرآن و حدیث* (۱۳۹۵) با بررسی روایات به این نتیجه رسیده است که طبق نظر اهل سنت مراد از امت وسط همه

مسلمانان و در نظر شیعه اهل بیت (ع) دانسته شده است. در مجموع چنانکه پیداست هیچ کدام از پژوهش‌های اخیر به بررسی جنبه‌های ریشه‌شناختی این مفهوم نپرداخته‌اند.

مقاله حاضر با هدف بررسی ریشه‌شناسی این واژه سامان یافته است. نگارندگان ابتدا به مرور معانی وسط در منابع لغوی و نظرات مفسران درباره امت وسط پرداخته، و سپس به سراغ ریشه‌شناسی ماده وسط در زبان‌های سامی و زبان‌های کهن و باستانی رفته‌اند. ریشه‌شناسی ماده وسط نشان داد که این ماده دارای دو ریشه مجزا با دو معنای کاملاً متفاوت است و از این جهت، یک مشترک لفظی در زبان عربی محسوب می‌شود. از این رهگذر، نگارندگان به بازخوانی کاربردهای وسط در آیات قرآنی، به ویژه مفهوم امت وسط دست یازیده و تلاش کرده‌اند معنای وسط در این ترکیب را مشخص نمایند. این پژوهش در تبیین معنای اُمت وسط راهگشا بوده و مؤلفه‌های معنایی «وَسَط» به عنوان یک صفت را مشخص کرده است.

با این وصف، در ابتدا مروری بر معانی وسط در کتب لغت عرب خواهیم داشت و سپس به ریشه‌شناسی این ماده خواهیم پرداخت تا از رهگذر آن، بتوانیم کاربردهای قرآنی آن را مورد بازخوانی قرار دهیم.

۲. آراء مفسران و مترجمان قرآن درباره «امت وسط»

چالش برانگیزترین کاربرد وسط، در آیه ۱۴۳ سوره بقره آمده است:

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ (بقره/۱۴۳).

در مورد اینکه مراد از «وسط» در این آیه چیست، مفسران اقوال مختلفی بیان کرده‌اند. مهم‌ترین این اقوال در ادامه ذکر شده‌اند:

۱. عدل: طبری، مفسر اهل سنت، روایات متعددی را در اینکه وسط به معنای عدل است، ذکر کرده است. سند برخی از این روایات به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌رسد و برخی نیز منقول از صحابه و تابعین است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۵-۶)، در روایتی شیعی نیز این معنا ذکر شده و مراد از «امت وسط» ائمه اطهار علیهم السلام دانسته شده‌اند (صفر، ۱۴۰۴، ص ۸۲).

شیخ طوسی به اینکه بیشتر مفسران این معنا را برای وسط برگزیده‌اند، توجه داده است (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۶).

از جمله دلایلی که برای این معنا ذکر کرده‌اند، این است که وسط از دو طرف به دور است و از آنجا که دو طرف افراط و تفریط نامطلوب هستند، پس کسی که اخلاقی در حد وسط قرار دارد، از دو طرف بدی به دور بوده و در نتیجه فردی معتدل و فاضل است. همچنین عدل (فرد عادل) را وسط خوانده‌اند، زیرا وی فرد معتدلی است که به هیچ‌یک از دو خصم متمایل نمی‌شود. همچنین متعادل‌ترین قسمت‌های شیء وسط آن است؛ زیرا حکمش با سایر اطرافش یکسان و از روی اعتدال است. اطراف در معرض آسیب و فسادند، اما وسط احاطه شده و محفوظ است و ازین رو گویا وسط عبارت از معتدلی است که به سمتی متمایل نمی‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۸۴-۸۵).

۲. خوب و برگزیده: برخی وسط را در این آیه به معنای خوب و برگزیده (خیر) می‌دانند؛ از آن رو که این معنا مطابق با آیه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» (آل عمران / ۱۱۰) است.

۳. جمع عدل و خیر: برخی دیگر از مفسران نیز که هم به معنای عدل و هم معنای خوب و برگزیده اشاره کرده‌اند، این دو معنا را یکی شمرده‌اند. زیرا عدل خیر و خیر عدل است (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۱۴).

۴. میانه‌روی: گروهی از مفسران معتقداند وسط بودن امت بدین معناست که آنها در دین میانه‌رو هستند و میان افراط‌کننده و تفریط‌کننده قرار دارند؛ زیرا آنها نه همچون نصاری غلو کرده‌اند و نه همچون یهود در قتل انبیا و جز آن مقصّر هستند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۸۴-۸۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۸؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۹۷).

۵. واسطه میان امت و پیامبر (ص): برخی دیگر از مفسران عمدتاً شیعه - به معنای «واسطه» در این آیه توجه داده‌اند (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۸۹-۱۹۰). علامه طباطبایی نیز معتقد است که وسط بودن امت تنها ازین رو است که امت، واسطه میان رسول و مردم است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۲۳). علامه این امت را که بنا بر آیه شاهد بر مردم هستند، نه تمام امت، بلکه اولیای طاهرین از امت می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۲۱). صادقی طهرانی نیز همین معنا را برای وسط بودن امت برگزیده و مراد از امت را اهل بیت علیهم السلام دانسته است (صادقی طهرانی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۲).

حتی برخی مفسران شیعی که این فراز را خطاب به ائمه علیهم‌السلام می‌دانند، ظاهر را این دانسته‌اند که فراز مذکور آیه‌ای مستقل باشد و مربوط به مسئله قبله نباشد؛ و حتی احتمال داده‌اند که این فراز همچون آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» و آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ» که در نگاه وی در کنار آیاتی قرار داده شده‌اند که نهایت منافات را با آنها دارند، به عمد از سوی مخالفان جزء آیات قبله قرار گرفته باشد (طیب، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۲۸).

مترجمان قرآن نیز همین آرای مفسران را در ترجمه‌های خود منعکس کرده‌اند: برخی از مترجمان بدون هیچ تلاشی «وسط» را به همان وسط ترجمه کرده‌اند و حتی معادل دیگری نیز برای آن ذکر نکرده‌اند (فارسی)؛ برخی دیگر «وسط» را به میانه ترجمه کرده‌اند و توضیحی برای رفع ابهام از آن ارائه نکرده‌اند (مجتبوی، فولادوند، گرمارودی، معزی، رضایی اصفهانی و همکاران) اما برخی از مترجمانی که «وسط» را به معنای میانه برگردانده‌اند معنای میانه را نیز توضیح داده‌اند، برخی از آنها میانه را به خوب‌تر تفسیر کرده‌اند (شعرانی، اشرفی، مصباح‌زاده)، برخی دیگر میانه را به معنای معتدل و به دور از افراط و تفریط دانسته‌اند (خواجه‌وی، مشکینی، مکارم، انصاریان)، برخی دیگر نیز میانه را به معنای برگزیده شمرده‌اند (انصاری). برخی از مترجمان نیز بی‌آنکه وسط را به معنای میانه برگردانند یک‌راست وسط را به معنای معتدل (پاینده)، بهترین (آیتی) و عادل یا برگزیده (فیض الاسلام) ترجمه کرده‌اند. معنای دیگری که مترجمان برای «وسط» ذکر کرده‌اند معنای میانه‌رو است (ارفع، پورجوادی، کاویانپور، طاهری). برخی مترجمان که این معنا را برگزیده‌اند میانه‌رو بودن را به واسطه میان پیغمبر و سایر مردم بودن تفسیر کرده‌اند (سراج). بنابراین مترجمان در ترجمه وسط همگام با مفسران عمل کرده‌اند.

فراتر از تفاسیر، آنچه از سیاق خود آیه و همچنین آیات قبل و بعد برمی‌آید، آن است که بحث بر سر «تغییر قبله» توسط مسلمانان از جانب مسجد الأقصی به سوی مسجد الحرام و کعبه معظمه است. گروهی از مردم - عمدتاً اهل کتاب - در جریان این واقعه به مسلمانان تعریض نموده و آنان را به خاطر این امر مورد پرسش قرار می‌دادند: «سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَاَهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا...» (بقره/۱۴۲). خداوند متعال در جواب ایشان، اعلام این تغییر قبله و جدا نمودن قبله امت مسلمان از دیگر اهل کتاب را نشانه «وَسَطَ» بودن این امت می‌داند.

۳. معانی وسط در منابع لغوی

اختلافی که در تفسیر امت وسط بین مفسران بروز کرده، ناشی از معانی متعددی است که برای ماده «وسط» در کتب لغت ذکر شده است. این معانی مختلف و متنوع را که حاصل کاربردهای این ماده در جملات و بافت‌های گوناگون است و لغت‌شناسان آن‌ها را جمع‌آوری کرده‌اند، می‌توان به طور کلی در دو دسته مجزا قرار داد: نخست معنای «میان» و معتدل» و دوم معنای «برتر و بهتر».

معنای نخست، معنای «میان» و قرار داشتن میان دو طرف یک شیء است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۲۷۹؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۳۵۲). این همان معنایی است که اهل لغت تلاش کرده‌اند آن را معنای اصیل و محوری ماده وسط در نظر گرفته و سایر معانی را بدان ارتباط دهند.

برخی لغویان با استناد به اینکه وسط و میان بودن، اقتضای آن را دارد که اطراف شیء نسبت به وسط آن برابر و یکسان باشد، گفته‌اند وسط در آیه شریفه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» به معنای «عدل» است (ابوهلال عسکری، ۱۴۰۰، ص ۳۰۴). در اینجا به جهت آن‌که معنای عدل برای وسط توجیه شود، این معنا به معنای میان پیوند خورده است و عدل به معنای میانه‌روی دانسته شده است. برخی نیز اساساً ماده ثلاثی «وسط» را دال بر عدل و انصاف دانسته‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۰۸).

لغویون در معنایی دیگر برای وسط که ادامه معنای پیشین است، «شیءٌ وَسَطٌ» را شیئی دانسته‌اند که میان خوب و بد قرار دارد (جوهری، ج ۳، ص ۱۱۶۷؛ فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۶۵۸)؛ پس در نتیجه نه خوب است و نه بد، بلکه چیزی میان این دو است. راغب نیز اشاره دارد که وسط گاهی در آنچه که دو طرف مذموم دارد، استعمال می‌شود و گاهی در آنچه که یک طرفش پسندیده و طرف دیگرش نکوهیده است بکار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۸۶۹).

دیگر معنایی که برای وسط در کتب لغت ذکر شده، معنای «بهتر و برترین» است. به‌عنوان نمونه تعبیر «هُوَ أَوْسَطُهُمْ حَسَبًا» درباره کسی به‌کار می‌رود که در میان قومش جایگاه برتری دارد و اشرف و أحسب قوم خود است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۰۸؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۸۶۹؛ ابن اثیر، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۱۸۴). در همین راستا، لغویون بیان داشته‌اند تعبیر «وَأَسِطَةُ الْقِلَادَةِ» برای گوهری است که در وسط و میانه گردنبند قرار دارد و ارزش‌مندترین مهره آن

است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۱۶۷). نکته شایان ذکر اینکه برخی لغویان پس از آنکه «فُلانٌ من واسِطَةَ قومِهِ» را به معنای از اعیان قوم بودن دانسته‌اند، آن را مأخوذ از «واسِطَةُ القِلادَةِ» شمرده‌اند؛ چرا که ارزشمندترین مهره در آن قرار داده می‌شود (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۸۳۸). زمخشری اما معنای برترین (خیار) را معنای مجازی وسط دانسته و واژه وسط در آیه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» را بر همین معنا حمل کرده است (زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۶۷۵).

این معنا از وسط در برخی روایات نیز بازتاب یافته است. در روایت مشهور «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا/أَوْسَطُهَا» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۵۴۱؛ ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۷۹) از یک سو این معنا به‌وضوح صورت‌بندی شده و از سوی دیگر، بین معنای برتر با معنای میانه پیوندی برقرار شده است. همچنین در جمله‌ای در وصف پیامبر اکرم (ص) آمده: «أَنَّهُ كَانَ مِنْ أَوْسَطِ قَوْمِهِ». اوسط قوم به معنای اشرف قوم و با حسب و نسب‌ترین ایشان است. این معنا در روایتی موسوم به حدیث رقیقه نیز تکرار شده است: «انظروا رجلاً وسِيطاً» أی حسیباً فی قومه (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۱۸۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۴۳۰).

در مواجهه با این معنا، لغت‌شناسان کوشیده‌اند بین معنای بهتر با معنای میانه، ارتباطی بیابند. آنان در توجیه این معنا و ارتباطش با معنای میانه گفته‌اند وسط از آن‌رو در معنای برتر کاربرد دارد که فرد یا شیئی که در وسط قرار دارد، نه افراط‌کننده است و نه تفریط‌کننده؛ یا به عبارتی نه غالی است و نه مقصّر، و از این رو «أعدل و أفضل» است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۲۷۹؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۱۶۷). به عبارت دیگر آنچه که در وسط قرار دارد، از بدی‌های دو سوی افراط و تفریط برحذر است و از این‌رو بهتر (أفضل) است.

کاربرد دیگری که برای وسط در کتب لغت می‌توان یافت، «واسِطُ الْكُورِ: مُقَدَّمَةٌ» است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۱۶۸). در اینجا واسط الكور به معنای قسمت جلوی پالان شتر دانسته شده است. ارتباط این معنا، نه با معنای میانه روشن است و نه معنای برتر. جوهری نیز میان آنها ارتباطی برقرار نکرده است. همچنین از دیگر کاربردهای وصفی وسط می‌توان به «نَاقَةٌ وَسُوطٌ» و «إِبِلٌ وَسُوطٌ» اشاره کرد که مراد شتری است که بر سر و پشتش بار سنگینی بار شود، بی‌آنکه آن بار را با طناب ببندند (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۳۵۲). برخی نیز شتر و سوط را شتری دانسته‌اند که میزان شیردهی‌اش به حدی است که ظرف از شیر پر می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۰۸).

در زیر خلاصه‌ای از این معانی در قالب جدول قابل ملاحظه است:

ردیف	معنا	کاربرد لغوی
۱	میانه	شیء وسط
۲	عدل	وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا
۳	میان خوب و بد/میان دو طرف بد	شیء وسط
۴	بهترین	هُوَ أَوْسَطُهُمْ حَسَبًا
۵	قسمت جلو	وَأَسْبَطَ الْكُورَ
۶	شتری که بر سر و پشتش بار سنگینی بار شود، بی آنکه آن بار را با طناب ببندند	نَاقَةٌ وَسُوطٌ
۷	شتری که میزان شیردهی اش به حدی است که ظرف از شیر پر می شود	نَاقَةٌ وَسُوطٌ

۴. ریشه‌شناسی ماده «وسط» در زبان‌های سامی

اینک در این بخش به ریشه‌شناسی ماده ثلاثی «وسط» و پی‌جویی تبار آن در زبان‌های سامی خواهیم پرداخت. خواهیم دید که این واژه دارای ریشه واحد نبوده و می‌توان برای آن دو ریشه مجزا را بازجست. ابتدا به توضیح هر یک از این ریشه‌ها پرداخته و سپس نسبت آن‌ها با یکدیگر را مشخص خواهیم کرد.

پیش از ورود به بحث، ذکر این نکته لازم است که سامی، به‌عنوان یک خانواده زبانی، خود دارای چهار زیرشاخه است:

- ۱- شاخه شمالی (غربی): شامل زبان‌هایی چون عبری، آرامی و انواع آن (آرامی یهودی، سریانی، مندایی).
 - ۲- شاخه شرقی: شامل زبان‌های اکدی و آشوری.
 - ۳- شاخه جنوبی: شامل زبان‌های حبشی (گعزی) و سبائی.
 - ۴- شاخه مرکزی: شامل زبان عربی و انواع آن (عربی قرآنی، عربی کلاسیک و ...)
- (لیپینسکی، ۱۹۹۷، ص ۴۷-۸۵).

۱.۴ ریشه وسط در زبان‌های سامی شمالی

در زبان‌های سامی شاخه شمالی، ریشه وسط دارای طیفی از معانی است که آن را به کلی متفاوت از معنای آن در سامی جنوبی می‌کند. منظور از زبان‌های سامی شمالی، زبان‌هایی هستند

که در منطقه شامات و ساحل شرقی دریای مدیترانه بدان‌ها تکلم می‌شده است. زبان‌های برجسته‌ای که در سامی شمالی حضور دارند، عبارتند از: عبری، آرامی یهودی و سریانی.

در زبان عبری کتاب مقدس، فعلی با صورت **יָסַט** (yāsāt) (یاشط) وجود دارد که تنها در باب Hiphil (معادل باب افعال عربی) به کار رفته و دو معنای «گسترده و بسط دادن» (extend) و «نگه داشتن، دراز کردن دست» (hold out) را دارد. گفتنی است در زبان عبری نو نیز این کاربرد کماکان وجود دارد (گزنیوس، ۱۹۳۹، ص ۴۴۵). همان‌طور که گزنیوس (Gesenius) اشاره می‌کند، این ریشه عبری معادل ریشه «وسط» در عربی است، اما رابطه آن با معنای «داخل شدن در میانه چیزی» که در عربی شهرت یافته، روشن و مشخص نیست (گزنیوس، ۴۴۵). گفتنی است ریشه‌های ثلاثی که در عربی با حرف عله «واو» آغاز می‌شوند (مثال واوی)، نظیر (cognate) شان در زبان‌های سامی شمالی با «یاء» است (مثال یائی). همچنین ابدال سین/شین در انتقال از عربی به عبری ابدالی رایج است (لسلاو، ۱۹۸۷، ص ۲۷ مقدمه).

در زبان آرامی یهودی هم فعل **יָסַט** وجود داشته و به معنای «کشیدن» (stretch) و «پراکندن» (spread) بوده است. باب Hifil (=فعال) از این ریشه به صورت **הִסִיט** (hušit) (هوشیط) به معنای به جلو کشیدن (to stretch forth)، با دست کار کردن (to hand) و دست یافتن (reach) است (جسترو، ۱۹۰۳، ص ۶۰۰). بنابراین معنایی بسیار نزدیک به نظیر خود در عبری دارد. معنایی که این فعل به صورت ضمنی با خود حمل می‌کند و در کاربردهای آن حضور دارد، معنای «توانایی در انجام یک کار» است (جسترو، ۱۹۰۳، ص ۶۰۰).

در زبان سریانی، فعل **ܐܘܫܬܐܘܪܐ** (awšēt) (اوشط)، باب Aphel (=افعال) از ماده **ܘܫܬܐܘܪܐ** (یشط) است که به معنای «بسط و امتداد یافتن» (extend)، «نگه‌داری کردن، پایمردی کردن» (hold out) و «دراز کردن دست، بسط ید» (stretch out) به کار رفته است (کستاز، ۲۰۰۲، ص ۱۴۵؛ پین اسمیت، ۱۹۵۷، ص ۱۹۸). در پیشیطا (ترجمه سریانی عهد جدید)، این فعل به معنای «تقدیم کردن، ارائه کردن» (to hand, offer) آمده است (جنینگس، ۱۹۲۶، ص ۹۷). باب Ettaphal (=افعال) از این ریشه در سریانی، به معنای «پیشنهاد شده، ارائه شده» (offered, presented) بوده و باب shaphel (=سَفَعَل) از آن به معنای «به جلو پرتاب کردن، موجب پیشرفت شدن» است. همچنین باب Eshtaphal (=استفعال) از همین ریشه، به معنای دست یافتن (reach)، رشد کردن (grow up) و پیشرفت و پیش‌روی کردن (advance, progress) است (پین اسمیت، ۱۹۵۷، ص ۱۹۸؛ کستاز، ۲۰۰۲، ص ۱۴۵-۱۴۶). این فعل به‌ویژه برای

پیشرفت و دستیابی در زمینه کرامت، قدرت و یا ارزش‌های والا به‌کار می‌رود (بین‌اسمیت، ۱۹۵۷، ص ۱۹۸؛ نیز نک: مشکور، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۹۸۲).

در زبان سریانی، رابطه‌ای معنایی میان بسط و گسترش یافتن با پیشرفت و ترقی برقرار شده است. این رابطه معنایی حاصل یک ارتقاء معنایی (Elevation (Amelioration)) در ماده وسط و کاربردهای آن است. بدان معنا که بسط و گسترش یک امر، ارزش‌گذاری مثبت شده و به نوعی رشد و پیشرفت در آن امر تلقی شده است.

علاوه بر زبان‌های سامی شمالی، در زبان‌های سامی منطقه بین‌النهرین (سامی شرقی) نیز همین معنا دیده می‌شود. به طور مشخص در زبان آشوری، واژه *waštu* یا *aštu* ابتدا به معنای «گسترده و بسط یافته» (extended) بوده (گزنیوس، ۴۴۵) و سپس به معنای «قوی و نیرومند» (strong)، «ژیان و خشمگین» (fierce)، «سخت و دشوار» (hard, difficult) به‌کار رفته است (گلب، ۱۹۶۴، ج ۱، بخش ۲، ص ۴۷۵). این واژه در زبان آشوری، در مورد جاده‌های صعب‌العبور، مسیرهای دشوار، کوه‌های بزرگ و حتی دشمنان سرسخت به‌کار می‌رود (دلیتچ، ۱۸۹۶، ص ۱۴۴). از همین ریشه، واژه *(w)ashtutu* در زبان اکدی به صورت مصدر و به معنای «سفتی و خشکی» (stiffness) و «لجاجت» (obduracy) ساخت یافته است (گلب، ۱۹۶۴، ج ۱، بخش ۲، ص ۴۷۶؛ بلک، ۲۰۰۰، ص ۳۰).

همان‌طور که مشخص است، در زبان‌های سامی شرقی از معنای بسط و گسترش، معنای قوی و نیرومند ساخته شده است. این ساخت نیز حاصل یک ارتقاء معنایی است. نمونه‌ای روشن از رابطه معنایی «گسترده - نیرومند» را می‌توان در ماده «بسط» عربی هم مشاهده کرد. بسط در عربی، نقیض قبض بوده و به معنای گسترش و امتداد است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۲۱۷؛ ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۳۳۶). در عین حال، در آیاتی از قرآن کریم بسط در معنای قدرت و نیرومندی نیز آمده است. به عنوان نمونه درباره نیرومندی طالوت از حیث علم و جسم، از تعبیر «بسطه» استفاده شده است: «قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ ...» (بقره/۲۴۷). و یا «وَ اذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَ زَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً» (اعراف/۶۹). همچنین در آیاتی از قرآن کریم، از تعبیر کنایی «بسط ید» برای بیان مفهوم قدرت و توانایی در انجام کارها استفاده شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ ...» (مائده/۱۱) و یا «وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيَهُمْ وَ لَعْنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ ...» (مائده/۶۴).

بنابراین در مقام جمع‌بندی می‌توان گفت در زبان‌های سامی، اصل این ریشه به معنای «گستردن» (extend) بوده و سپس معانی چون «دراز کردن دست، بسط ید» (توانایی در انجام کار) را در عبری و آرامی، «مترقی و پیشرو» را در سریانی و معانی چون «مقتدر و نیرومند» را در آشوری و اکدی یافته است.

در ادامه، به دنبال تبار ماده ثلاثی وسط در زبان سامی باستان (Proto-Semitic) و قدیم‌تر از آن، در زبان آفروآسیایی باستان (Proto-Afroasiatic) خواهیم بود. برای این منظور لازم است به این نکته توجه داشته باشیم که بسیاری از ریشه‌ها در آفروآسیایی باستان، ثنائی (دو همخوانه (Biconsonantal)) بوده‌اند و سپس در زبان سامی باستان، و در ادامه در زبان‌های سامی (و از جمله عربی) به ریشه ثلاثی تبدیل شده‌اند. از سوی دیگر می‌دانیم در ریشه‌هایی که یکی از سه همخوان حرف عله است، حال چه این حرف عله در ابتدای ریشه باشد (فعل مثال)، چه در میانه (فعل اجوف) و چه در انتها (فعل ناقص)، حرف عله گزینه نخست برای زائد بودن است و ریشه ثنائی را می‌توان دو همخوان باقی مانده دانست. از این رو برای ریشه‌شناسی «وسط»، با زائد دانستن واو، می‌توان به دنبال ریشه ثنائی «سط» (ST-) در زبان کهن آفروآسیایی بود.

با رجوع به فرهنگ آفروآسیایی باستان، نوشته اورل و استولبوا (Orel and Stolbova)، به ریشه‌ای ثنائی با صورت *sit- (سِط) و به معنای «رفتن» (go) و «آمدن» (come) برخورد می‌کنیم. بر طبق داده‌های موجود در این مدخل، با افزوده شدن پسوند «-واو» به این ریشه ثنائی، ریشه ثلاثی *STW (سطو) در سامی باستان پدید آمده که به معنای «بلند گام برداشتن» (make large steps) است. بازمانده این ریشه در زبان عربی، فعل ناقص «سَطَو» (سَطَى - یَسْطُو) است که به همین معنای بلند گام برداشتن است (اورل و استولبوا، ۱۹۹۵، ص ۴۷۸، ش. ۲۲۶۴).

حال با افزودن حرف عله (واو/یاء) در قالب پیشوند به همین بن ثنائی، ریشه ثلاثی «وسط/یشط» در زبان‌های سامی شمالی به معنای «گستردن» ایجاد شده است. برای اثبات رابطه معنایی میان «گستردن» (extend) با «رفتن/آمدن» (حرکت کردن)، کافی است به تحلیل خود واژه «extend» در زبان انگلیسی توجه داشته باشیم. این واژه از فعل tend به همراه پیشوند ex- ساخت یافته است. یکی از معانی tend در انگلیسی - و نیز اصل لاتین آن - به معنای «حرکت در یک مسیر مشخص» است (گلیر، ۱۹۶۸، ص ۱۹۱۸؛ اسکیت، ۱۹۶۳، ص ۲۰۰). با توجه به آنکه پیشوند ex- در لاتین به معنای «خارج از محدوده» (out of) است (گلیر، ۱۹۶۸، ص ۶۲۹)، فعل extend به معنای حرکت یک پدیده در خارج از محدوده مشخص شده می‌باشد و این یعنی گسترش یافتن آن پدیده.

در اینجا ذکر یک نکته خالی از فایده نیست. به نظر می‌رسد ماده «بسط» در زبان عربی که پیش‌تر از آن سخن به میان آمد، خود ساخت یافته از همین بن ثنایی «سط» است. با افزوده شدن پیشوند باء به این بن ثنایی، مجدداً از معنای حرکت کردن، معنای گسترش یافتن (بسط) ساخته شده است. از این رو بایستی متذکر شد ماده ثلاثی «وسط» با ماده «بسط»، علاوه بر شباهت در کیفیت ساخت معنا (گسترده شدن < نیرومندی)، رابطه‌ای تبارشناختی در سطح اشتقاق کبیر نیز دارد. همچنین ماده ثلاثی دیگری که با وسط رابطه اشتقاق کبیر دارد، «سطو» است که در سطور پیشین از آن سخن به میان آمد. ماده سطو نیز در عربی دارای مؤلفه‌های معنایی چون «دست‌گشایی» (بسط ید)، «اعمال اقتدار بر دیگران» (البسط علی الناس)، «قهر و غلبه» (قهر من فوق) و «شدت برخورد» (شدة البطش) است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۲۷۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۱۰). این ماده یک بار در قرآن کریم به کار رفته است: «وَإِذَا تُلِّیٰ عَلَیْهِمْ آیَاتُنَا بَیِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِی وُجُوهِ الَّذِیْنَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ یَكَادُونَ یَسْطُونُ بِالَّذِیْنَ یَتْلُونَ عَلَیْهِمْ آیَاتِنَا ...» (حج/۷۲) و اشاره به شدت برخورد کافران با تلاوت کنندگان آیات الهی دارد.

به طور خلاصه می‌توان مؤلفه‌های معنایی که در ماده ثلاثی وسط وجود دارد و در زبان‌های سامی (شمالی-شرقی) توسعه و کاربرد یافته است، به شکل زیر فهرست کرد:

- ۱- مؤلفه بسط و گسترش (extend): مشترک سامی
- ۲- مؤلفه بسط ید/ نگهداری و پایمردی (stretch out, hold out): سامی شمالی
- ۳- مؤلفه دست‌یابی (reach): آرامی
- ۴- مؤلفه پیشرفت و پیش‌روی (advance, progress): سریانی
- ۵- مؤلفه قدرت و نیرومندی/ سفتی و سرسختی (strong, stiff): اکدی و آشوری

۲.۴ ریشه وسط در زبان‌های سامی جنوبی

پس از مطالعه ریشه‌شناختی وسط در زبان‌های سامی شمالی و شرقی، نگاهی به معانی این ماده در زبان‌های سامی جنوبی خواهیم داشت. ماده ثلاثی وسط در زبان‌های سامی جنوبی، معنایی بسیار نزدیک به معنای مشهور آن در عربی، یعنی معنای «میانه» دارد. منظور از زبان‌های سامی جنوبی، زبان‌ها و لهجه‌هایی هستند که در منطقه جنوب عربستان (یمن و عمان امروزی) و نیز منطقه حبشه (کشور اتیوپی و کنونی) بدان‌ها تکلم می‌شده است. در این میان، دو زبان حبشی

کلاسیک (گعز) و زبان باستانی سبائی برای مطالعات زبان قرآن از اهمیت بالاتری برخوردار هستند.

در زبان حبشی کلاسیک (گعز)، واژه west (وسط) به معنای «داخل و درون» (interior)، «میانه» (middle) و «عضو درونی» (inner part) است (لسلاو، ۱۹۸۷، ص ۶۲۰). از همین ریشه، حرف اضافه westa به معنای «درون، داخل» (in, into) نیز ساخت یافته است (لسلاو، ۱۹۸۷، ص ۶۲۰). همچنین در زبان سبائی که پیش از اسلام در منطقه جنوب عربستان رواج داشته، واژه WSIT (وسط) به معنای «وسط و میانه» (middle) وجود داشته و در کتیبه‌های بازمانده از این زبان کهن دیده شده است (بیستون، ۱۹۸۲، ص ۱۶۳). همان‌طور که پیداست، معانی این ریشه در زبان‌های سامی جنوبی، به معنای مشهور وسط در عربی یعنی «میانه و بین دو چیز» بسیار نزدیک است.

برخی سامی‌شناسان معتقداند واژه wešet (وشط) در عبری و آرامی و واژه wešā (wešā) (وشطا) در سریانی به معنای «مری، نای» (gullet) نیز با این معنا از وسط رابطه دارند. این رابطه بدان جهت است که مری در میانه بدن قرار گرفته است (لسلاو، ۱۹۸۷، ص ۶۲۰؛ زامیت، ۲۰۰۲، ص ۴۳۲).

پیجویی تبار وسط در معنای «میانه و درون» در زبان‌های ماقبل تاریخ، نشان می‌دهد این ریشه در این معنای خاص، دارای تباری بس کهن‌تر از معنای پیشین، یعنی معنای گسترده-نیرومند/پیشرو است و می‌توان منشأ آن را در زبان نوستراتیک باستان^۱ بازجست. در فرهنگ‌نامه نوستراتیک نوشته آهارون دالگوپولسکی (Aharon Dolgopolsky)، ریشه‌ای با صورت *wasVt بازسازی شده و معنای آن «مکان داخل» (place inside) دانسته شده است (دالگوپولسکی، ۲۰۰۸، ص ۲۳۶۴، ش. ۲۵۳۷). در ادامه، همین ریشه در آفروآسیایی باستان به صورت *wašit- به معنای «میانه» (middle) بازسازی شده و شواهد آن در خانواده‌های زیرشاخه آفروآسیایی، نظیر زبان‌های سامی نشان داده شده است. یکی از این شواهد هم واژه وسط در زبان عربی به معنای میانه است (دالگوپولسکی، ۲۰۰۸، ص ۲۳۶۴، ش. ۲۵۳۷).

۳.۴ اشتراک لفظی در ماده «وسط»

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت در مطالعه ریشه‌شناختی ماده «وسط»، با دو ریشه کاملاً مجزا روبرو هستیم. ریشه اول که آن را «وسط (۱)» می‌نامیم به معنای «گسترده، پیشرو/نیرومند» است. این ریشه سابقه‌ای در حد زبان‌های سامی دارد و نه قدیم‌تر. این ریشه که

در زبان سامی مادر ساخت یافته، حاصل افزودن حرف عله به بن ثنایی «سط» به معنای رفتن (حرکت کردن) بوده و در مجموع، وسط معنای «گستردن» یافته است. این در حالی است که برای ریشه دوم به معنای «میان» که آن را «وسط (۲)» می‌نامیم، می‌توان سابقه‌ای بس طولانی تا نوستراتیک باستان بازجست. این بدان معناست که وسط در معنای میان، دست کم از ۱۲۰۰۰ هزار سال پیش (دوره نوستراتیک) وجود داشته، اما وسط در معنای گسترده/پیشرو، تنها در حدود ۶۰۰۰ سال (دوره سامی) سابقه دارد.

در ریشه وسط (۱) (گسترده)، همخوان «w-» (واو) یک حرف عله است که به عنوان پیشوند به بن ثنایی «سط» افزوده شده تا آن را به ریشه‌ای ثلاثی تبدیل نماید و معنایی تازه بدان ببخشد؛ حال آن‌که در ریشه دوم وسط (میان)، همخوان w (واو) اصیل بوده و حتی در قدیم‌ترین صورت این ریشه نیز حضور دارد و ریشه به همین صورت ثلاثی «وسط» از دوره نوستراتیک وجود داشته است.

نتیجه آنکه ریشه وسط، ریشه‌ای دو تبار است و از دو منشأ متفاوت و با دو معنای مختلف ساخت یافته است. وسط (۱) ریشه‌ای است که جدیدتر بوده و متعلق به سامی است. معنای ابتدایی این ریشه، گستردن بوده است؛ سپس در زبان سریانی معنای پیشرفته و پیشرو را پیدا کرده و در سامی شرقی نیز معنای مقتدر و نیرومند را یافته است. در مقابل، وسط (۲) در معنای میان و درون، ریشه‌ای بس کهن‌تر است که متعلق به دوره نوستراتیک باستان بوده و بازمانده آن همچنان در سامی جنوبی ادامه حیات یافته است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت وسط دارای دو ریشه مجزاست و این دو ریشه «مشترک لفظی» (Homonymy) محسوب می‌شوند. در نتیجه بین معنای این دو ریشه نیز ارتباطی وجود ندارد و نباید تلاشی در جهت پیوند این دو معنا صورت داد. *مجله علمی و تحقیقاتی مطالعات قرآنی*

نکته قابل توجه آن است که این دو ریشه‌ی مجزا که یکی متعلق به سامی شمالی است و دیگری به سامی جنوبی، هر دو در زبان عربی وارد شده و در کنار هم به کار رفته‌اند. وجود این دو معنای مجزا با یک صورت واحد (وسط)، باعث شده لغت‌شناسان به این اشتراک لفظی و تفاوت معنایی توجهی نشان نداده و به سمت واحد انگاشتن ماده وسط و برقراری ارتباط بین این دو معنا سوق یابند. معنایی چون «عدل» که توسط برخی لغویون برای این ماده ابداع شده، تلاشی است برای آنکه از یک سو معنای میان در ماده لحاظ شود و از سوی دیگر، معنای برتری که دارای بار معنایی مثبت است، به واژه منتقل گردد. حال آنکه اشتراک لفظی در ماده وسط، هرگونه برقراری ارتباط میان این دو معنا را بی‌معنا می‌کند.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

ریشه‌شناسی ماده «وسط» در زبان‌های سامی نشان از آن دارد که این ماده، دارای دو معنای متفاوت در این خانواده زبانی است: ۱-معنای «گستردن/توانایی/پیشرفت/اقتدار» و ۲-معنای «داخل و میانه». با رجوع به زبان‌های باستانی آفروآسیایی و نوستراتیک مشخص می‌شود که این دو معنا، از دو ریشه کاملاً متفاوت ساخت یافته‌اند.

وسط (۱) در معنای گسترش/اقتدار که در شاخه شمالی و شرقی از زبان‌های سامی رواج یافته، ابتدا در سامی مادر با معنای «گستردن» شکل گرفته و سپس در زبان‌های زیرشاخه معانی چون «توانا بودن»، «پیشرو بودن» و «مستقل و سرسخت بودن» را یافته است. بنابراین این ریشه حداکثر قدمتی در حدود ۶۰۰۰ سال (دوره سامی) دارد و همخوان واو (فاء الفعل) نیز در آن حرف عله بوده و زائد است. این ریشه در زبان‌های سامی دارای صورت‌های فعلی و وصفی است.

مسیر ساخت معنای وسط (۱) از زبان آفروآسیایی باستان تا زبان‌های سامی را می‌توان چنین ترسیم کرد:

آفروآسیایی	سامی مادر	سامی شمالی	سریانی	اکدی و آشوری
حرکت کردن (سط) <	گستردن (وسط) <	بسط ید، دست‌گستری، توانایی <	پیش‌رو بودن، پیشرفت	قدرتمندی، اقتدار و سرسختی

معنایی از وسط که لغت‌شناسان با عنوان «برتر (خیر و أفضل)» از آن یاد کرده‌اند، در واقع همین معنای سامی شمالی است. ریشه وسط در این معنا، با ریشه‌های ثلاثی دیگری چون «بسط» و «سطو» نیز رابطه اشتقاق کبیر دارد.

در مقابل وسط (۲) در معنای میانه که در شاخه جنوبی از زبان‌های سامی وجود داشته، قدمتی دست کم ۱۲۰۰۰ ساله دارد. این واژه ریشه در زبان نوستراتیک باستان داشته و از همان دوره به صورت ثلاثی به کار می‌رفته و همخوان واو نیز در آن اصیل است. این ریشه در زبان‌های سامی تنها دارای صورت اسمی است، و هیچ صورت دیگری (اعم از فعلی یا وصفی) از آن ساخت نیافته است. این هر دو ریشه در زبان عربی نیز وارد شده و کاربرد یافته‌اند و بنابراین «وسط» در زبان عربی، یک مشترک لفظی محسوب می‌شود.

هر دو ریشه و معنا از وسط، در قرآن کریم کاربرد یافته است. کاربرد وسط (۲) در معنای میانه را می‌توان در صورت «أوسط-وسطی» مشاهده کرد (بقره/۲۳۸؛ مائده/۸۹؛ قلم/۲۸). در مقابل، معنای وسط (۱) در مفهوم «امت وسط» بازتاب یافته است.

با توجه به آنچه در بخش ریشه‌شناسی ارائه شد، به نظر می‌رسد که معنای «وسط» در این آیه شریفه، نه بر اساس ریشه سامی جنوبی به معنای «میانه و درون»، بلکه بر مبنای ریشه سامی شمالی که در معنای «گستردن» بود، شکل گرفته است. توضیح آنکه در زبان‌های سامی شمالی، از صورت فعلی «وسط/یشط» (وسط (۱)) به معنای «گستردن»، صورتی وصفی به معنای «پیشرفته و پیشرو»، «مقتدر و نیرومند» و «قوی و سرسخت» هم ساخته شده است؛ معنای ای که پیشتر نیز از نظر گذشتند. به نظر می‌رسد همین معنای وصفی در این آیه شریفه به کار رفته است.

با توجه به مؤلفه‌های معنایی در وسط (۱)، یعنی گستردگی، توانایی، قدرت و اقتدار، پیشرفت و پیش‌روی، سرسختی و استقلال، می‌توان وسط را در مفهوم امت وسط، به معنای ای چون «توانا و مقتدر»، «پیشرو» و «مستقل» ترجمه کرد.

سیاق آیه ۱۴۳ سوره بقره، مؤیدی بر معنای مذکور است. بافت و سیاق آیات قبل و بعد نشان می‌دهد که این آیه مرتبط با ماجرای تغییر قبله است. مسلمانان که تا پیش از این با یهودیان قبله مشترکی داشتند و همگی به سوی مسجد الأقصى و بیت المقدس نماز می‌گذارند، پس از این در مسأله قبله اعلام استقلال می‌کنند. این اعلام استقلال در قبله به عنوان یک نماد، به نوعی بیانگر «سرسختی» و «اقتدار» مسلمانان است که موجب مرزگذاری با یهودیان می‌شود. از این استقلال، سرسختی و اقتدار، به «وسط» بودن تعبیر شده است.

در مورد روایات شیعی که مراد از «امت وسط» را ائمه اهل بیت علیهم السلام می‌دانند، ذکر این نکته لازم است که این روایات از باب جری و تطبیق و تعیین مصداق بوده است؛ آن هم در دوره‌هایی که پس از عصر نزول قرآن کریم آمده است. با توجه به سیاق آیه که درباره تغییر قبله است و با توجه به قرارگیری آن در سوره مبارکه بقره، که در زمره نخستین سوره‌های مدنی است، قاعدتاً منظور آیه از «امت»، همان جماعت مؤمنی است که در مدینه و در اطراف پیامبر اکرم (ص) گرد هم آمده و یک امت جدید را بر محوریت ایمان به خدا و رسول اکرم (ص) شکل داده‌اند. این در حالی است که ائمه اهل بیت (علیهم السلام)، در دوران‌هایی پس از عصر نزول قرآن کریم پا به عرصه وجود نهاده‌اند و نمی‌توانند مخاطب اولیه آیه باشند؛ گرچه که می‌دانیم مصداق اتم و اعلاّی امت وسط در تاریخ اسلام، آنان

بزرگواران هستند و این روایات نیز از باب جری و تطبیق (و نه تفسیر) بر این مهم صحه گذاشته‌اند.

در انتها گفتنی است عربی قرآنی برای تفکیک میان وسط (۲) از وسط (۱)، به یک «تغییر واگرا» (Splitter Change) روی آورده است. این یعنی وسط (۲) در معنای میانه، تنها بر وزن «اوسط/وسطی» به کار رفته و صورت وصفی «وَسَطًا» نیز صرفاً برای وسط (۱) اختصاصی سازی شده است. تغییر واگرا عمدتاً برای آن است که کاربران زبان در مواجهه با یک ریشه مشترک، دچار اشتباه نشده و بتوانند از رهگذر تفاوت در لفظ، تفاوت در معنا را متوجه شوند.

پی‌نوشت

۱. امروزه قدیم‌ترین نیای مشترکی که در زبان‌شناسی از آن سخن گفته می‌شود، زبان فرضی نوستراتیک باستان (Proto Nostratic) است؛ ابرخانواده‌ای (Macro-family) پیشنهاد شده که بسیاری از خانواده‌های زبانی، از جمله آفروآسیایی، آلتایی، اورالی، هندواروپایی، قفقازی جنوبی و دراویدی را دربر گرفته و به نوعی، نیای مشترک تمام آن‌ها به شمار می‌آید. طبق این فرضیه که حاصل مطالعه زبان‌شناسی با رویکرد تاریخی - تطبیقی است، در زمانی بسیار کهن، حدوداً بین ۱۲۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ سال پیش از میلاد - در دوره فراپارینه‌سنگی، و نزدیک به پایان آخرین دوره یخبندان - به این زبان تکلم می‌شده است (برای توضیحات بیشتر نک: دالگوپولسکی، ۲۰۰۸، ص ۷-۸۳).

کتاب‌نامه

قرآن کریم

ابن ابی شیبه، عبدالله بن محمد (۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م)، *الکتاب المصنف فی الأحادیث والآثار*، به کوشش کمال یوسف الحوت، بیروت، دارالتاج.

ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش)، *النهاية فی غریب الحدیث والآثار*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م)، *جمهرة اللغة*، بیروت، دارالعلم للملایین.

ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الإعلام الاسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.

- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، *الفروق فی اللغة*، بیروت، دار الآفاق الجديدة.
- ثعلبی، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، *الصحاح*، به کوشش احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۴ق)، *تقریب القرآن إلى الأذهان*، بیروت، دارالعلوم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴ش)، *مفردات الفاظ القرآن*، تهران: مرتضوی.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹ م)، *اساس البلاغه*، بیروت: دار صادر.
- صاحب بن عباد، اسماعیل (۱۴۱۴ق)، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الکتب.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۴۱۹ق)، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، بی‌نا.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم*، به کوشش محسن کوچه باغی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸ش)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسلام.
- غیاثی، نقی؛ نیازی، قدرت الله (۱۳۹۵)، «امت وسط از دیدگاه مفسران فریقین»، فصلنامه مطالعات تفسیری، شماره ۲۵، صص ۶۱-۸۲.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر*، قم، مؤسسه دارالهجره.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامية.

ریشه‌شناسی ماده «وسط» در زبان‌های ... (محمد حسین اخوان طبسی و دیگران) ۲۱

مشکور، محمد جواد (۱۳۵۷ش)، فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

Beeston A. F. L. & Others (1982), *Sabaic Dictionary*, YAR, University of Sanna.

Black, Jeremy & others (2000), *A Concise Dictionary of Akkadian*, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.

Costaz, Louis (2002). *Dictionarie Syriacque-Francais/Syriac-English Dictionary*. Beirut: Dar El-Machreq.

Delitzsch, Friedrich (1896), *Assyrische Handwörterbuch*, Leipzig.

Dolgopolsky, Aharon (2008), *Nostratic Dictionary*, McDonald Institute for Archaeological Research, University of Cambridge.

Gelb, Ignace J. (1964), *The Assyrian Dictionary*, The University of Chicago

Gesenius, William (1939), *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*, ed. F.A. Brown, London: Oxford.

Glare, P.G.W. (1968), *Oxford Latin Dictionary*, Oxford, Clarendon.

Jastrow, Marcus (1903), *A Dictionary of the Targumim* (2 Volume), London/New York.

Jennings, William (1926), *Lexicon to the Syriac New Testament (Peshitta)*, Oxford: Clarendon Press.

Leslau, Wolf (1987), *Comparative Dictionary of Ge'ez* (Class. Ethiopic), Wiesbaden: Harrassowitz.

Lipinski, Edward, *Semitic Languages: Outline of a Comparative Grammar*, Leuven: Peeters, 1997.

Orel, Vladimir & Stolbova, Olga (1995), *Hamito-Semitic Etymological Dictionary*, Leiden: Brill.

Payne Smith, R. (1957). *A Compendious Syriac Dictionary*. Oxford: Clarendon Press.

Skeat, W.W. (1963), *An Etymological Dictionary of the English Language*, Oxford, Clarendon.

Zammit, Martin (2002), *A Comparative Lexical Study of Quranic Arabic*, Leiden: Brill.